بازخوانی اعتقادی قصیدهٔ «لامیة التُّرک» ملّاباشی در مدح امام امیرالمؤمنین علی۷ ـ
محمد دزفولی، محمدعلی دزفولی
علمی- پژوهشی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هفدهم، شماره ٦٨ «ویژه قرآن و حدیث»، پاییز ۱۳۹۹، ص ٣٦-٦٠

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

بازخوانی اعتقادی قصیدهٔ «لامیة التُّرک» *ملّاباشی* در مدح امام امیرالمؤمنین علی۷

محمد دزفولی*
محمدعلی دزفولی**

چکیده: لامیات اصطلاحاً به تعدادی قصیده عربی گفته می‌شود که با حرف رَویّ لام، قافیهٔ آنها به پایان می‌رسد. شعرای مشهور شیعی، لامیات فراوانی را خصوصاً در مدح امیرالمؤمنین۷، به سه زبان عربی و فارسی و ترکی به جای نهاده‌اند. یکی از آنها قصیده‌ای است معروف به *لامیة الترک* یا *لامیة السَّفَر* سرودهٔ فقیهی عالی مقام ملقب به ***ملاباشی***. مقاله حاضر ضمن ارائه ابیات این قصیدهٔ ٤٢ بیتی به صورت اعراب‌گذاری شده، اولاً به ارائه ترجمه‌ای رسا که تا پیش از این، صورت صواب نیافته بود پرداخته و ثانیاً با نگاه اعتقادی به فرازهای قصیده به تحقیق این باورها در میان مستندات روایی امامیه پرداخته تا نشان دهد شعرای شیعی در عرصه مدح‌گویی امامان، خصوصا امیرالمومنین۷ - بطورغالب- وامدارآموزه‌های وحیانی بوده‌اند و ره به عقاید ناصواب نپیموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: ملاباشی، فضلعلی ایروانی (قرن١٤)؛ لامیة الترک؛ ادبیات شیعی؛ مدایح امیر المؤمنین۷.

---

*. عضو هیأت علمی دانشگاه تهران dezfooli@ut.ac.ir
**. دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب؛ رشته فرق تشیع (نویسنده مسئول)
dezfouli313@gmail.com

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

مقدمه

فاضل ارجمند آقا میرزا فضلعلی مجتهد ایروانی تبریزی فرزند میرزا عبدالکریم، معروف به ملاباشی در جمادی الاولی سال ۱۲۸۷ قمری در تبریز متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در تبریز به پایان رسانید و سپس برای ادامهٔ تحصیل به نجف اشرف هجرت نمود. بعد از دریافت اجازهٔ اجتهاد در سال ۱۳۰۷ ق. به تبریز بازگشت و پس از سالها فعالیت فرهنگی و خدمات اجتماعی در سال ۱۳۳۷ ق. پس از طی یک دوره درمانی در باکو و لنینگراد و لندن و برلین، در نهایت در برلین وفات یافت.

او صاحب کتاب «*حدائق العارفین الجامع فی الوافی و البحار و الوسائل و المستدرک*» می‌باشد که در سال ١٣٣٤ ه.ق (زمان حیات مؤلف) به زینت طبع نیز آراسته گردید. (مطبعه الاستاد الماهر آقا علی اصغر ۸ شعبان ١٣٢٤ قمری). جلد اول کتاب را به مباحث ابواب عقل و جهل اختصاص داده و در جلد دوم آن ابواب علم را تعقیب نموده است. (الذریعه جلد ٦ ص٢٨٩ و ج١٢ ص ٢٧١)

مرحوم ملاباشی اشعاری به زبان عربی و فارسی دارد که در جلد اول کتاب مذکور به چاپ رسیده است. مهمترین آنها قصیده‌ای است معروف به لامیة الترک یا لامیة السَّفَر. این قصیده با مَطلعی آغاز می‌شود که نشانگر اشتیاق وصف‌ناپذیر شاعر به شهر نجف و دورانی است که در آن می‌زیسته؛ دورانی که با حسرت از آن یاد می‌کند و آرزومند است با قافله‌ای، مجددا ره بدان دیار و صاحب آن مضجع نورانی بپوید. به علاوه این ابیات نمایانگر قله رفیع اعتقادات او نسبت به مقامات و فضایل امیرالمومنین[۷] می‌باشد.

نسخه‌ای که نگارنده برای دستیابی به متن اصلی شعر از آن بهره جسته، از جلد اول و چاپ کتاب مذکور صفحات ۱۵و١٦ می‌باشد که با *شماره مسلسل ١١٧١١٤*

کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی ثبت گردیده است؛ نگارنده با ارائه اعراب صحیح و دست یازی به ترجمه‌ای بلیغ، به شرح ابیات و مفاهیم اعتقادی نهفته در آنها کوشیده است.

این تلاش در راستای بیان اصالت عقاید و باورهایی است که در میان آثار شعرای شیعی بدون هیچ مبالغه و اغراق موج می‌زده و در قالب شیرین نظم و نثر به جامعه شیعی در دوره‌های مختلف عرضه می‌شده است.

برای این منظور سعی شده از روش تحلیل گفتمان بهره گرفته شود. بنابراین اکثر مضامین ابیات، بصورت موضوع‌بندی محتوایی از داخل مجامع روایی شیعه تحقیق گردیده و استناد علمی به منابع معتبر جهت اعتلابخشی به اصالت باورهای امامیه صورت گرفته است.

فؤادی راحلٌ

۱. متن قصیده

۱. فؤادی مع الرَّکب العِراقیِّ راحلٌ	فَقُل عاذلی فِی الحُبّ ما أنتَ قائلٌ
۲. وَ إن شِئتَ دَعنی والدموعَ فإنّ لی	عَلَی القَلبِ مِن عَذلِ العواذِلِ شاغِلٌ
۳. و کثرةُ عَذلِ العاذلینَ شهادةٌ	علَی أنّنی فی شِرعةِ الحُبّ کاملٌ
٤. خَلَعتُ عِذاری و انفردتُ عَلَی هَویً	و مَذهبِ عشقٍ لم تَنَلهُ الأَوائِلٌ
٥. خَلیلَیَّ عُوجا بِالغَرِیِّ فَإنّ لی	هُناک هَویً وَاللهِ ما هُوَ زائِلٌ
٦. فَللّهِ عصرٌ لِلصِّبی کُنتُه بِها	ألا یا سَقاکَ اللهُ هل أنتَ آئِلٌ
۷. لقد کنتُ فیه فارغَ البال آمِناً	أَروحُ و أغدُو وَ الهُمُومُ زَوائِلُ
۸. و ما کان فی معناه عندی غیر من	أُحِبُّهُمُ وَ الدَّهرُ لاهٍ و غافِلُ
۹. فَکَرُّ صُروفِ الدَّهرِ شَتَّتَ شَملَنا	فَصِرتُ وَ حَولی کُلُّ وَغدٍ و جاهِلُ
۱۰. حَلَفتُ بِمَن قَد حَلَّ فی تلکم الرُّبی	و جیرةِ أُنسٍ بُعدُهُم لِیَ قاتِلُ
۱۱. رَحَلتُ بِجُثمانی و لکِنَّ مُهجَتی	تَحِنُّ إلی سُکّانِکم یا مَنازِلُ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

١٢. سلامٌ على تلك الرُّبى إنَّها المنى ... وَ إن كانَ رُغماً شَدَّ منها الرّواحِلُ

١٣. نَسيمَ الصَّبا! عُج بِالغَرىّ مُبَلّغاً ... سَلامى عَلى قَبرٍ لَهُ اللهُ كافِلُ

١٤. فَإنَّ بِهِ مَولَى الوَرى عَلَمَ التُّقى ... و مَن عِندَه عِلمُ الهُدى و الدَّلائِلُ

١٥. إلى عِلمِهِ التَّفسيرُ و الوحىُ و الهُدى ... و تأويلُ آياتِ الكتابِ أَوائِلُ

١٦. تقىٌّ نقىٌّ زاهِدٌ عابِدٌ لَهُ ... خَصائِلُ خَير ما لهُنّ أماثِلُ

١٧. كما ذاتُهُ فردٌ وحيدٌ و ما له ... نظيرٌ وَ شِبهٌ فى الوَرى و مُشاكِلُ

١٨. جوادٌ شُجاعٌ ناسِكٌ فاتِكٌ له ... حُسامٌ على الإسلامِ كافٍ و كافِلُ

١٩. هو السّابِقُ الغاياتِ فى كلِّ مَوطنٍ ... لِألوِيَةِ الاسلام حامٍ و حامِلُ

٢٠. إليه لَإن قيسَ الكرامُ فَإنَّهُ ... سَماءُ المعالى و الكرامُ الجَنادِلُ

٢١. و ما الدّينُ إلّا حُبُّهُ وَ وِدادُهُ ... و ما غَيرُهُ إلّا ضَلالٌ و باطِلُ

٢٢. خَليفةُ ربّ العالمين و ظِلُّهُ ... على ساكِنِى الخضراءِ و الأرضِ شامِلُ

٢٣. اليه مقاديرُ العوالمِ تَنتَهى ... و ما هو عَن أمرِ العوالِمِ ذاهِلُ

٢٤. يُبَوّءُ قَوماً بالجِنان و عُصبةً ... بِنارِ جَحيمٍ و هو فى الحُكمِ عادِلُ

٢٥. فلولاه ما قَرَّت جبالٌ عَلَى الثّرى ... و لا سار سَيّارٌ و لا سالَ سائِلُ

٢٦. و لولاه ما سَحَّت رُكامٌ بِقطرةٍ ... و لا طَلَعَت شمسٌ و لا غابَ آفِلُ

٢٧. لقد كان سِرّاً للنّبيين عاضِداً ... كماكان جهراً لِلنَّبيّ يُواصِلُ

٢٨. اليه مَعادُ الخَلقِ بَعدَ نُشُورهم ... اليه حِسابُ الناسِ فى الحشر آئِلُ

٢٩. إلى عِزّهِ تُطوى الرقابُ، و جُودَه ... يُحاكَى السَّحابُ الساكباتُ الهواطِلُ

٣٠. أدلُّ الوَرى نَهجاً و أرشدُهُم هُدًى ... اذا أعضَلَت للعالَمينَ المعاضِلُ

٣١. و وا أَسَفا مَن كانَ بعضَ نُعُوتِهِ ... إمامُ هُدًى، كيف ابنَ حَربٍ يُعادَلُ

٣٢. هَلِ المصطفى آخى سِواهُ و هل له ... كما هو صِهرٌ أو حَميمٌ مُواصِلُ

٣٣. وَ هَل غَيرُهُ باتَ الفِراشَ بِلَيلَةٍ ... يُواسِى بِنَفسٍ ما عَلَيها مُماثِلُ

٣٤. و هل «لافَتى إلّا عَلِىٌّ» لِغَيرِهِ ... و هَل «هَل أتَى» فَى غَيرِهِ هُو نازِلُ

٣٥. لَهُ اللهُ أهدَى ذَا الفقارِ و إنّما ... هو السَّيفُ سَيفٌ ما جَلَتهُ الصَياقِلُ

٣٦. أيا مَصدَراً منهُ العوالِمُ أُصدِرَت و فی عالم الایجادِ ما شاءَ فاعِلُ
٣٧. لقد ضَلَّ بَعضٌ فیکَ یا سَیّدَ الوَری و نورُک عن إدراک کُنهِک حائِلُ
٣٨. فقد قال: أنتَ اللهُ، و السترُ دُونَه فلو کشف الأستار، ما هو قائِلُ
٣٩. فَفیکَ صفاتُ اللهِ ظاهِرَةٌ و قد تَعالَیتَ عَمّا تَحتَوِیهِ الحَواصِلُ
٤٠. لَقَدَ مَلَأَ الآفاقَ مِنک فَضائلٌ وَ لَم تَنکَشِف لِلنّاسِ إلّا قَلائِلُ
٤١. أیا حُجَّةَ الرحمانِ فَضلُکَ مُنیَتی قَدِ انقَطَعَت إلّاک عَنّا الوَسائِلُ
٤٢. علیکَ سُلامُ اللهِ یا غایَةَ المنی تَروحُ و تَغدُو ما تَکِرُّ الأصائِلُ

٢. ترجمه:

١. دل من، همراه با کاروانی که به سوی عراق می‌رود، (بی‌اختیار) در حرکت است. پس ای سرزنشگر! درباره این عشق و دلدادگی من هرچه می‌خواهی بگو!

٢. و اگر هم خواستی، مرا با اشکهایم واگذار؛ چرا که قلب من اینک نسبت به سرزنشِ سرزنشگران بی‌توجه است و مشغول (دیگری) است.

٣. و البته افزونیِ سرزنشگران، خود گواهی است بر اینکه من در طریق عشق‌ورزی، کامل و بی‌عیب و نقص هستم.

٤. ریسمان ازگردن خود فرو افکندم و افسار خویش گسیختم، و خود را منحصر ساخته و وقف کرده‌ام بر عشق و راه عشقی که پیشینیان بدان دست نیافته‌اند.

٥. ای دوستان همسفر من! در ناحیهٔ غریّ (نجف اشرف) فرود آیید که به خدا قسم مرا در آنجا عشقی است پایدار و زائل نشدنی.

٦. آه و حسرت بر آن دوران کودکی که من در نجف ساکن بودم. ای دورهٔ کودکی - که خدا تو را لبریز و سیراب کند - آیا به سوی من باز می‌گردی؟

٧. در آن دوران، من آسوده خاطر بودم و ایمن از همهٔ مشغله‌ها. شب و روز خود را سپری می‌کردم، در حالی که غم‌ها از من فروهشته بود و اندوهی نداشتم.

٨. قصد من از اقامت در نجف، چیزی نبود جز وجود کسانی که دوستشان می‌داشتم

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

و روزگار هم از من غافل بود و سرگرم کار خویش.

۹. تا اینکه حمله‌های پی در پی حوادث و دگرگونی‌های روزگار، جمع ما را از هم گسیخت (و ما را پراکنده کرد) و من به یکباره دیدم که اطرافم را تماماً افراد احمق و نادان فرا گرفته‌اند.

۱۰. (روزی که می‌خواستم از نجف خارج شوم) سوگند خوردم به آن کسی که در آن سرزمین بلند مرتبه فرود آمده است و نیز به آنان که انیس و هم‌نشین من بودند که (اکنون) دوری از ایشان، قاتل جان من است...

۱۱. که هرچند که پیکر خود را از این سرزمین بیرون می‌برم، اما ای منزل‌ها! بدانید که جان و روح من همواره به ساکنان شما، اشتیاق و میل شدید دارد.

۱۲. درود بر آن اماکن بلند مرتبه باد که آنها آرزوی من هستند. اگرچه کاروانهای ما علی‌رغم میل ما، از آنجا بار سفر بستند و کوچ کردند.

۱۳. ای نسیم صبا! به سرزمین غریّ (نجف اشرف) فرود آی و سلام مرا به قبری برسان که خداوند، حافظ و ضامن و سرپرست اوست.

۱٤. در آن سرزمین، مولا و سرور تمام مردمان و پرچم و رایت تقوا ساکن است، و نیز همان کسی که دانش راهبری و راهنمایی‌ها در نزد اوست.

۱۵. تمام تفسیر قرآن و حقیقت وحی و هدایت و باطن (تأویل) آیات قرآن، همه به سوی علم او باز می‌گردد.

۱٦. او پرهیزکار، پاک نهاد، بی‌رغبت به دنیا، و در بندِ بندگی خداوند متعال است. و ویژگی‌ها و خصلت‌های نیکویی دارد که برتر از آنها وجود ندارد.

۱۷. درست همان گونه که وجود مقدس خودش نیز یکتا و یگانه است و در میان مردمان، برای او همتا و مانند و هم شکلی نیست.

۱۸. او بخشنده مردی است دلاور، عبادت پیشه و کُشندهٔ دشمنان دین. (خود)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

شمشیری است که به تنهایی برای اسلام کافی است و او سرپرست و نگهدارندهٔ اسلام است.

۱۹. او در هر عرصه‌ای از همگان پیشی گرفته است و به نهایت هر چیز دست یافته است. اوست که پرچم‌های اسلام را هماره حامل و حامی بوده است.

۲۰. اگر (قرار باشد که چنین قیاسی رخ دهد، یعنی) تمام بزرگواران عالم با او مقایسه شوند، خواهی دید که همه ایشان (شاید) تنها چون صخره‌هایی (به ظاهر بزرگ) به نظر آیند، اما در مقابل آسمان بلند مرتبگی‌های او ذره‌ای به حساب نمی‌آیند.

۲۱. دین خدا چیزی جز محبت و دوستی‌ورزی با او نیست. و غیر از آن تنها باطل و گمراهی است.

۲۲. او خلیفهٔ پروردگار جهانیان و سایهٔ او ست. (که خلافت و سایه گستریِ او) فراگیرندهٔ تمام ساکنان آسمان و زمین است.

۲۳. سرنوشت تمام عوالم، همه منتهی به اوست و هیچگاه نسبت به امور جهان هستی، به امر دیگری مشغول یا فراموشکار نیست.

۲٤. اوست که فردای قیامت، مردمانی را در بهشت جای می‌دهد و گروهی را نیز در آتش دوزخ می‌افکند؛ در حالی که در قضاوت خود کاملاً عادل است.

۲۵. اگر وجود مقدس او نبود، هیچگاه کوه‌ها بر روی زمین آرام نمی‌گرفتند و استقرار نمی‌یافتند؛ هیچ جنبنده‌ای توان حرکت نداشت و هیچ سیالی، امکان جاری شدن نمی‌یافت.

۲٦. و اگر وجود مقدس او نبود، هیچ ابری قطره‌ای باران بر زمین فرو نمی‌افکند و هیچ خورشیدی بر نمی‌آمد و هیچ مهرو ماه و ستاره‌ای غروب نمی‌کرد و برنمی-نشست.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

۲۷. او به صورتی رازگونه و پنهانی، یاور و کمک کار تمام انبیاء الهی بود؛ درست همان گونه که برای نبی‌خاتم آشکارا یاری خویش را ادامه می‌داد.
۲۸. بازگشت همه موجودات به سوی اوست، پس از آنکه از قبر، نشر (و پراکنش) یافتند. حسابرسی مردمان در حشر(و گردهمایش قیامت) نیز به سمت او بازمی-گردد.
۲۹. او کسی است که تمام گردن‌ها در مقابل عزت و شکوه او خم می‌شوند و ابرهای باران زایِ فروریزنده چون رگبار، به جود او تشبیه می‌شوند.
۳۰. هرگاه دشواری‌ها و معضلات، جهانیان را به سختی و رنج و بیچارگی افکَند، اوست که بهترین دلیل راه مردمان و بهترین راهنما در طریق هدایت است.
۳۱. اسفا! اندوها! دردا! و فسوسا! چگونه مردمان، فرزند حرب (معاویه بن ابی سفیان) را نظیر کسی قرار می‌دهند که امام و پیشواییِ هدایت، تنها «یکی» از صفات او است؟!
۳۲. آیا پیامبر برگزیدۀ خدا٦، کسی جز او را به برادری خود برگزید؟ و آیا پیامبر را داماد دیگری مانند او هست؟ و یا دوست و خویشاوند نزدیکی که پیوسته در ارتباط با او باشد؟
۳۳. و آیا جز او کسی بود که شبی را در بستر پیامبر اکرم٦ بخوابد تا جان خود را فدای شخصیتی کند که همتایی برای او نیست؟
۳٤. و آیا فضیلت «لا فتی الا علیّ» از آنِ کسی غیر اوست؟ و آیا سوره «هل أتی» درباره کسی غیر از او هم نازل شده است؟
۳۵. خداوند متعال «شمشیر ذوالفقار» را فقط به او هدیه کرد، و همانا شمشیر واقعی، خود امیرالمؤمنین٧ است که درخشندگی و جلای آن به واسطۀ صیقل خوردن‌ها نیست!

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

۳۶. ای سرچشمه‌ای که تمام هستی از ناحیه او پدیدار شده است و ای کسی که در عالم وجود، هر چه را بخواهد انجام دهد...!

۳۷. بعضی از مردم درباره تو، ای سالار مردمان! دچار گمراهی شده‌اند و البته این شدّت نورافشانیِ توست که حائل ادراک حقیقت وجودی تو می‌شود.

۳۸. آن گمراه، در حالی که پرده‌ای جلوی چشمش را گرفته، گفته است که «تو خدا هستی!» ولی اگر پرده‌ها کنار رود، دیگر چنین سخنی نخواهد گفت.

۳۹. درست است که صفات خدای متعال در وجود تو تجلی کرده است، اما تو خیلی فراتر از آن هستی که حوصله‌ها توان گنجایش (مقامات) تو را داشته باشند.

۴۰. فضائلی از تو آفاق هستی را پر کرده است؛ و حال آنکه برای مردمان جز اندکی از فضایل بی‌شمار تو آشکار نشده است.

۴۱. اینک ای حجت خدای رحمان! آرزوی من احسان و بزرگواری توست؛ چرا که تمام واسطه‌ها و وسیله‌ها منقطع گردیده است، مگر وجود مقدس تو.

۴۲. ای نهایت آرزوها! درود خداوند، شبانه روز بر تو باد، تا زمانی که شامگاهان تکرار می‌شوند.

۳. توضیح کلی شعر

همانطور که در مقدمه آمد، ابیات ابتدایی قصیده (۱–۱۲) اشاره به علاقه وافر شاعر به سرزمین نجف اشرف و نیز حسرت و اندوه او از دوری و فراق این سرزمین و یادکرد خاطرات گذشتگان و وابستگان او دارد، که غالباً شامل مضامین شورانگیز احساسی و قلبی شاعر است. در بیت سیزدهم اشاره به واژه‌ای دارد که برای سرزمین نجف به کار برده است: «غَریّ»؛ در روایات شیعی از این نام به عنوان منطقه‌ای یادشده است که شامل محل دفن امیرالمؤمنین[۷] می‌باشد:

«عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ الرِّضَا علیه السلام فَقُلْتُ: أَيْنَ مَوْضِعُ قَبْرِ أَمِيرِ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام؟ فَقَالَ: الْغَرِيّ». (سید ابن‌طاووس، فرحة الغری، ص۹۹؛ ابن‌قولویه، کامل الزیارات، ص۳۷)

اما از بیت سیزدهم به بعد، اشارات اعتقادی شیعی در شعر نمایان‌تر است که به برخی از مهمترین آنها (در قالبی غیر از ترتیب ابیات شعر و به صورت موضوعی) اشاره می‌کنیم و مستندات روایی امامیه را در تطبیق و تحقیق این مضامین در سروده‌ها می‌آوریم.

۴. مفاهیم اعتقادی ابیات

۴-۱. حقانیت و فراگیری فضایل امیرالمؤمنین۷

در این بخش به اصل فضایل حضرت علی۷ در شعر و اینکه حقیقت‌اند و بی‌پایان، اشاره می‌کنیم.

در کلمات خود حضرت بدین باور توجه داده شده است که کسی به بلندای وجودی من نمی‌رسد و گویی دیگران در مقابل قلهٔ فضایل من، همچون دامنه‌اند. «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ.» (نهج البلاغة، خطبه سوم (شقشقیه)، ص ٤٨) این انعکاس در بیت بیستم به خوبی دیده می‌شود که با الهام از کلام حضرتش این حقیقت را به زیبایی به نظم کشیده است.

شانزدهمین فراز این ابیات، دارا بودنِ ویژگی‌های نیکویی را برای حضرت بیان می‌کند که نسبت به دیگران بی‌مانند است و این مدعا در روایات فراوانی اثبات شده است. از جمله: «إِنَّ رَجُلًا فَاخَرَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ النَّبِيُّ (لِعَلِيّ): فَاخِرِ الْعَرَبَ؛ فَأَنْتَ أَكْرَمُهُمْ ابْنَ عَمٍّ وَ أَكْرَمُهُمْ نَفْساً وَ أَكْرَمُهُمْ زَوْجَةً وَ أَكْرَمُهُمْ وَلَداً وَ أَكْرَمُهُمْ أَخاً وَ أَكْرَمُهُمْ عَمّاً وَ أَعْظَمُهُمْ حِلْماً وَ أَكْثَرُهُمْ عِلْماً وَ أَقْدَمُهُمْ سِلْماً -وَ فِي خَبَرٍ- وَ أَشْجَعُهُمْ قَلْباً وَ أَسْخَاهُمْ كَفّاً -وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ- أَنْتَ أَفْضَلُ أُمَّتِي فَضْلًا». (مناقب آل أبی‌طالب: (لابن شهرآشوب)، ج۲، ص۱۷۰)

هفدهمین بیت به بی‌همتا بودنِ خود حضرت اشاره دارد که مفهومی فراتر از بیت پیشین است. این ویژگی در پیامبر نیز مشاهده می‌شود. لذا بین پیامبر و حضرت

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

امیر (علیهما و آلهما السلام) به جهت همین خصیصه (نظیرِ هم بودن)، مواخات برقرار گردید.

«آخَى رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) بَيْنَ الْأَنْصَارِ وَ الْمُهَاجِرِينَ، أُخُوَّةَ الدِّينِ. وَ كَانَ يُؤَاخِي بَيْنَ الرَّجُلِ وَ نَظِيرِهِ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَقَالَ: هَذَا أَخِي». (إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، ج۳، ص ۹۳)

در هجدهمین بیت، علاوه بر شجاعت و دلاوری، تذکار به این وصف را می‌بینیم که امیر مؤمنان۷ را شمشیری خطاب می‌کند که برای اسلام و اهل آن کافی است. این دقیقاً اشاره به آیه‌ای از قرآن و تفسیر ذیل آن دارد.

«وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتالَ وَ كانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزاً». (الأحزاب: ۲۵)

امام صادق۷ ذیل این آیه فرمود: «وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتالَ، بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ قَتْلِهِ عَمْرَو بْنَ عَبْدَ وَدٍّ». (المناقب، ج ۳، ص ۱۳٤)

ابیات سی و هفتم تا سی و نهم می‌رساند: هم آنانی که او را خدای پنداشتند غلط فهمیدند، و هم آنان که او را پایین‌تر از حدّ آوردند به بیراهه رفتند، چنانکه پیامبراکرم٦ فرمود: «وَ سَيَهْلِكُ فِيهِ اثْنَانِ، وَ لَا ذَنْبَ لَهُ: مُحِبٌّ غَالٍ وَ مُقَصِّرٌ». (امالی صدوق: ص ۱۹۷) دو دسته‌اند که در مورد حضرت امیر۷ به هلاکت و گمراهی می‌افتند: غالی و مقصر؛ که هر دو نیز، از فهم جایگاه حضرت ناتوان‌اند و بدین سوی ناصواب گرایش می‌یابند. عقول و افهام در شناخت مقام امام، حیران و سرگردانند.

در همین زمینه امیرالمؤمنین۷ فرمود: «فَمَنْ ذَا يَنَالُ مَعْرِفَتَنَا أَوْ يَعْرِفُ دَرَجَتَنَا أَوْ يَشْهَدُ كَرَامَتَنَا أَوْ يُدْرِكُ مَنْزِلَتَنَا؟! حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْأَفْهَامُ فِيمَا أَقُولُ. تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْعُلَمَاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعَرَاءُ وَ خَرِسَتِ الْبُلَغَاءُ وَ لَكِنَتِ الْخُطَبَاءُ وَ عَجَزَتِ الْفُصَحَاءُ وَ تَوَاضَعَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنِ الْأَوْلِيَاءِ.

وَ هَلْ يُعْرَفُ أَوْ يُوصَفُ أَوْ يُعْلَمُ أَوْ يُفْهَمُ أَوْ يُدْرَكُ أَوْ يُمْلَكُ مَنْ هُوَ شُعَاعُ جَلَالِ الْكِبْرِيَاءِ وَ شَرَفُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ؟ جَلَّ مَقَامُ آلِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله عَنْ وَصْفِ الْوَاصِفِينَ وَ نَعْتِ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

النَّاعِتِينَ وَ أَنْ يُقَاسَ بِهِمْ أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ؛كَيْفَ؟! وَ هُمُ الْكَلِمَةُ الْعُلْيَاءُ وَ التَّسْمِيَةُ الْبَيْضَاءُ وَ الْوَحْدَانِيَّةُ الْكُبْرَى الَّتِي أَعْرَضَ عَنْهَا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى، وَ حِجَابُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ الْأَعْلَى؛ فَأَيْنَ الِاخْتِيَارُ مِنْ هَذَا؟ وَ أَيْنَ الْعُقُولُ مِنْ هَذَا؟ وَ مَنْ ذَا عَرَفَ أَوْ وَصَفَ مَنْ وَصَفْتُ؟» (بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۷۱)

بیت چهلم: نتیجه نهایی در بیان فراگیری فضایل ایشان، آنکه همین مقدار از فضایل حضرت که آفاق را پر کرده، تنها اندکی از دریای بی‌کران فضایل مولاست؛ تا جایی که پیامبر خوف این را دارند که اگر بیش از مقدار مذکور را بازگویند مردم به همان آزمایشی مبتلا شوند که امت عیسی۷ بدان گرفتار آمد.

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ! لَوْ لَا أَنِّي أُشْفِقُ أَنْ تَقُولَ فِيكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي الْمَسِيحِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، لَقُلْتُ فِيكَ الْيَوْمَ مَقَالًا لَا تَمُرُّ بِمَلَإٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ. (بحار الأنوار، ج۲۱، ص ۷۹)

۲-۴. فضایل تشریعی و هدایتی

در این بخش به مواردی در زمینهٔ هدایتگری دینی، مقام خلافت الهی و نیز دانش‌های دینی که حضرت دارای آنها هستند، اشاره می‌شود.

در بیت چهاردهم با اوصاف و تعابیری مواجه می‌شویم که از واژگان زیارت نامهٔ امیرالمؤمنین۷ انعکاس یافته است؛ و گویای هدایت‌گری ایشان و «پرچمدار بودن تقوای الاهی» است؛ «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَلَمَ الْهُدَى وَ مَنَارَ التُّقَى وَ الْعُرْوَةَ الْوُثْقَى». (بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۳۲)

در بیت سی‌ام نیز بدین موضوع تأکید شده است که نجات بخش از هلاکت و تشنگیِ گمراهی و نیز راهنما به مسیر هدایت، همانا امام است؛ امام رضا۷ فرمود: «الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَإِ وَ الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى وَ الْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى. الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ، الْحَارُّ لِمَنِ اصْطَلَى بِهِ. وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ، مَنْ فَارَقَهُ فَهَالِكٌ». (الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰)

بیت پانزدهم تأکید دارد بر علم و احاطه امیرالمؤمنین۷ نسبت به تفسیر و تأویل آیات کتاب و ریشه‌دار بودن همه آنها در نزد ایشان؛ چنانکه در حدیث نبوی٦

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

خطاب به حضرت امیر۷ این گونه آمده است: «يَا عَلِيُّ! تُعَلِّمُ النَّاسَ تَأْوِيلَ الْقُرْآنِ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ. فَقَالَ عَلِيّ: مَا أُبَلِّغُ رِسَالَتَكَ بَعْدَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: تُخْبِرُ النَّاسَ بِمَا أُشْكِلَ عَلَيْهِمْ مِنْ تَأْوِيلِ الْقُرْآنِ». (بصائر الدرجات: ۱۹۵)

در بیست و یکمین فراز از فضایل حضرت (در این قصیده)، به این نکته مهم اعتقادی تأکید شده که محبت و بغض نسبت به ایشان، رقم زنندهٔ ایمان و دین از یک سو، و گمراهی و کفر از سوی دیگر می‌شود. به این حقیقت دقیقاً در روایات اشاره شده است. «قال رسول الله صلی الله علیه و اله: حُبُّ عَلِيٍّ إِيمَانٌ وَ بُغْضُهُ كُفْر» (أمالی صدوق، ص ۸۹)

شاعر در بیت بیست و دوم بدین نکته اشاره می‌کند که امام، خلیفه واقعی خداست بر زمین؛ و این از اعتقادات مسلّم شیعه است. «قال أَبوالْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام: الْأَئِمَّةُ خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَرْضِهِ.» (الکافی ج۱، ص ۱۹٤) بعلاوه گسترهٔ این خلافت بر همه عوالم، از نکاتی است که پیشینه روایی در متون شیعی دارد. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ؛ كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرَضِينَ، مَا تَرَى عَالَمٌ مِنْهُمْ أَنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَالَماً غَيْرَهُمْ. وَ أَنَا الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ». (الخصال، ج۲، ص ٦۳۹)

۳-۴. فضایل تاریخی

در این بخش به بازشماری فضیلت‌هایی از حضرت می‌پردازیم که در تاریخ صدر اسلام و –خصوصاً– سیره پیامبر اکرم٦ نقل شده است.

بیت نوزدهم دست بر این نقطه خاصّ گذارده که سبقت داشتن حضرت امیر۷ نسبت به سایر امت است؛ حقیقتی که در آیات بسیاری از قرآن بدان اشارت رفته و در تفاسیر نیز بدان تأکید شده است.

«قال الحسن علیه السلام: فَصَدَّقَ أَبِي رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) سَابِقاً وَ وَقَاهُ بِنَفْسِهِ، ثُمَّ لَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فِي كُلِّ مَوْطِنٍ يُقَدِّمُهُ، وَ لِكُلِّ شَدِيدَةٍ يُرْسِلُهُ ثِقَةً مِنْهُ وَ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

طُمَأْنِينَةً إِلَيْهِ، لِعِلْمِهِ بِنَصِيحَتِهِ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، وَ إِنَّهُ أَقْرَبُ الْمُقَرَّبِينَ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ): «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»[1] وَ كَانَ أَبِي سَابِقَ السَّابِقِينَ إِلَى اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) وَ إِلَى رَسُولِهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) وَ أَقْرَبَ الْأَقْرَبِينَ، فَقَدْ قَالَ اللَّهُ (تَعَالَى): «لا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ أُولئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً»[2] فَأَبِي كَانَ أَوَّلَهُمْ إِسْلَاماً وَ إِيمَاناً، وَ أَوَّلَهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ هِجْرَةً وَ لُحُوقاً وَ أَوَّلَهُمْ عَلَى وُجُدِهِ وَ وُسْعِهِ نَفَقَةً، قَالَ (سُبْحَانَهُ): «وَ الَّذِينَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونا بِالْإِيمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّكَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ»[3] فَالنَّاسُ مِنْ جَمِيعِ الْأُمَمِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ بِسَبْقِهِ إِيَّاهُمْ الْإِيمَانَ بِنَبِيِّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ)، وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَى الْإِيمَانِ أَحَدٌ، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ (تَعَالَى): «وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرِينَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ»[4] فَهُوَ سَابِقٌ جَمِيعَ السَّابِقِينَ، فَكَمَا أَنَّ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) فَضَّلَ السَّابِقِينَ عَلَى الْمُتَخَلِّفِينَ وَ الْمُتَأَخِّرِينَ، فَكَذَلِكَ فَضَّلَ سَابِقَ السَّابِقِينَ عَلَى السَّابِقِينَ، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ)». (الأمالی للطوسی، ص ٥٦٣)

بیت بیست و نهم: در ذیل آیه ٤ سوره شعراء بدین حقیقت اشاره شده که تمام آفریدگان، بالاخص بنی امیه در مقابل حضرت امیر۷ چاره‌ای ندارند جز سر خم کردن. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ»[5] قَالَ: «تَخْضَعُ لَهَا رِقَابُ بَنِي أُمَيَّةَ، قَالَ: ذَلِكَ بَارِزٌ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، قَالَ: وَ ذَاكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ، يَبْرُزُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ عَلَى رُءُوسِ النَّاسِ سَاعَةً حَتَّى يَبْرُزَ وَجْهُهُ، وَ يَعْرِفُ النَّاسُ حَسَبَهُ وَ نَسَبَهُ. ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ

---

١. سورة الواقعة: ١٠، ١١.

٢. سورة الحديد: ١٠.

٣. سورة الحشر: ١٠.

٤. سورة التوبة: ١٠٠.

٥. الشّعراء: ٤.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

لَيَحْتَبِيَنَّ الرَّجُلُ مِنْهُمْ إِلَى جَنْبِ شَجَرَةٍ فَتَقُولُ: هَذَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ فَاقْتُلُوهُ». (مختصر البصائر، ص ٤٨٢؛ تأويل الآيات الظاهرة، ص ٣٨٤)

بیت سی‌ام: نقل شده است که پیامبر اکرم در روز احد در اوج سختی‌ها بدین حقیقت اشاره کرده‌اند که هر همّ و غمّی با ولایت امیرالمؤمنین۷ برطرف می‌شود و اوست که در تمام سختی‌ها یاور جهانیان است.

«إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله نُودِيَ فِي هَذَا الْيَوْمِ

نَادِ عَلِيّاً مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ تَجِدْهُ عَوْناً لَكَ فِي النَّوَائِبِ

كُلُّ غَمٍّ وَ هَمٍّ سَيَنْجَلِي بِوَلَايَتِكَ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ»

(بحار الأنوار ، ج ٢٠، ص ٧٣)

این حقیقت در مورد هر امام۷ هم بصورت کلی بیان شده است که موجبات رفع هرگونه همّ و غمّ از بندگان خداست. «وَ قَدْ تَيَقَّنْتُ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ بِكُمْ يُنَفِّسُ الْهَمَّ وَ بِكُمْ يَكْشِفُ الْكَرْبَ وَ بِكُمْ يُبَاعِدُنَا عَنْ نَائِبَاتِ الزَّمَانِ الْكَلِبِ». (تهذيب الأحكام، ج٦، ص ٦٠)

ابیات سی و دوم و سی و سوم: در روز شورای پس از قتل عثمان، حضرت امیر۷ از تک تک حاضران گواهی می‌گیرد که آیا کسی غیر از من برادر رسول خداست؟ آیا کسی غیر از من همسر دختر اوست؟ آیا کسی غیر از من نزدیکترین فرد به اوست؟ آیا کسی غیر از من بر بستر او آرمید و جانش را فدای او نمود؟...و همگی اعتراف می‌کنند: نه (غیر شما کسی واجد این برتری‌ها نیست).

«قَالَ: أَنْشُدُكُمُ اللَّهَ! أَيُّهَا الْخَمْسَةُ أَ مِنْكُمْ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و اله غَيْرِي؟ قَالُوا لَا ... قَالَ: أَ مِنْكُمْ أَحَدٌ لَهُ زَوْجَةٌ مِثْلُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و اله سَيِّدَةِ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟ قَالُوا لَا. قَالَ: أَ مِنْكُمْ أَحَدٌ لَهُ سِبْطَانِ مِثْلُ وَلَدِيَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سِبْطَيْ هَذِهِ الْأُمَّةِ ابْنَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و اله غَيْرِي؟ قَالُوا لا... قَالُوا لَا. قَالَ: أَ مِنْكُمْ أَحَدٌ كَانَ أَعْظَمَ غَنَاءً عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و اله مِنِّي حَتَّى اضْطَجَعْتُ عَلَى فِرَاشِهِ وَ وَقَيْتُهُ بِنَفْسِي وَ بَذَلْتُ مُهْجَتِي غَيْرِي؟ قَالُوا لا ...» (الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ج٢، ص ٤١٢)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

بیت سی و چهارم: در مصرع دوم اشاره دارد به نزول سوره دهر که با عبارت «هل اتی ...» در آیه اول آغاز می‌شود از فضایل منحصر به فرد حضرت و خاندان اوست. «فَهَبَطَ جَبْرَئِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! خُذْ مَا هَيَّأَ اللَّهُ لَكَ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ. قَالَ وَ مَا آخُذُ يَا جَبْرَئِيلُ؟ قَالَ: هَلْ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ، حَتَّى إِذَا بَلَغَ: إِنَّ هذا كانَ لَكُمْ جَزاءً وَ كانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً» (أمالی صدوق، ص ٢٦٠)

همچنین در مصرع اول، از خصایص حضرت امیر در روز احد، طنین افکن شدن ندایی آسمانی در «خطاب شدن انحصاری ایشان به فتوت و یگانگی شمشیرشان ذوالفقار» بود.

در حدیث امام صادق٧ آمده است که در آن روز، جبرئیل بین آسمان و زمین ندا برآورد: «لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ.» (الکافی، ج٨، ص١١٠) امیرالمؤمنین٧ خود به این فضیلت اشاره می‌کند.

عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «قَالَ لِيَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و اله يَوْمَ أُحُدٍ: أَ مَا تَسْمَعُ مَدِيحَكَ فِي السَّمَاءِ؟ إِنَّ مَلَكاً اسْمُهُ رِضْوَانُ يُنَادِي: لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ». (بحار الأنوار، ج٢٠، ص ٧٣)

بیت سی و پنجم: ذوالفقار هدیه خداوند از آسمان بود که توسط جبرئیل به زمین فرو فرستاده شد. این بیت که اشاره دقیق‌تری به نحوه نزول این شمشیر دارد، برگرفته از روایاتی است که ضمن بیان کیفیت نزول آن به زمین، بر وجه تسمیه واژه «ذوالفقار» نیز پرداخته‌اند.

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّمَا سُمِّيَ سَيْفُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ذَا الْفَقَارِ، لِأَنَّهُ كَانَ فِي وَسَطِهِ خَطَّةٌ فِي طُولِهِ تُشْبِهُ بِفَقَارِ الظَّهْرِ، فَسُمِّيَ ذَا الْفَقَارِ لِذَلِكَ. وَ كَانَ سَيْفاً نَزَلَ بِهِ جَبْرَئِيلُ عليه السلام مِنَ السَّمَاءِ، وَ كَانَتْ حَلْقَتُهُ فِضَّةً، وَ هُوَ الَّذِي نَادَى بِهِ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ وَ لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ.» (معانی الأخبار، ص ٦٣)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

همچنین شاعر اساساً خود حضرت را شمشیری می‌داند که شمشیر خداست (که در بیت هجدهم نیز بدان اشارت رفت) و این واقعیت انعکاس یافته از آموزه‌های شیعی است که حضرت را شمشیر خدا نام برده‌اند.

عن رَسُول اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ): «عَلِيٌّ آيَةُ الْحَقِّ، وَ رَايَةُ الْهُدَى، عَلِيٌّ سَيْفُ اللَّهِ يَسُلُّهُ عَلَى الْكُفَّارِ وَ الْمُنَافِقِينَ، فَمَنْ أَحَبَّهُ فَبِحُبِّي أَحَبَّهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَبِبُغْضِي أَبْغَضَهُ، وَ مَنْ أَبْغَضَنِي أَوْ أَبْغَضَ عَلِيّاً لَقِيَ اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) وَ لَا حُجَّةَ لَهُ.» (الأمالی للطوسی، ص ٥٠٦)

بیت بیست و هفتم: یکی از پیچیده‌ترین اسرار و شگفتی‌های وجودی امیر المؤمنین۷ که در روایات فریقین بدان اشاره شده است، همراهی ایشان با انبیای پیشین به صورت غیبی و البته نصرت و یاری پیامبر خاتم به صورت علنی و ظاهری است.[1]

«هذا الذی أیّد الله به النبیین سراً، و أیّد به محمداً (صلی الله علیه و آله) جهراً، لأنه کلمة الله الکبری التی أظهرها الله لأولیائه فی ما شاء من الصور، فنصرهم بها، و بتلك الکلمة یدعون الله فیجیبهم و ینجیهم، و إلیه الإشارة بقوله: وَ نَجْعَلُ لَكُما سُلْطاناً فَلا يَصِلُونَ إِلَيْكُما بِآياتِنا».

این مطلب در منابع شیعی آمده و شواهد تاریخی آن ذکر شده است. (ر.ک. تفسیر البرهان، ج٤ ص٢٢٦ به بعد؛ الانوار النعمانیه ج ١ ص٣٠ به بعد؛ مدینة المعاجز ج ١ ص١٤٢ به بعد؛ با کمی اختلاف: نفس الرحمان، محدث نوری، ص٢٧) قشیری از علمای شافعی نیز در کتاب خود (احسن الکبائر) به این حقیقت اشاره کرده و نمونه‌ای نیز بعنوان شاهد ذکر می‌کند.

درباره یاری پیامبر خاتم به صورت آشکارا نیز ذیل آیه «سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخيك» (قصص، ٣٥) در تفاسیر، روایات زیادی آمده است؛ از جمله این حدیث:

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله: اللَّهُمَّ إِنَّ أَخِي مُوسَى سَأَلَكَ؛ فَقَالَ: "رَبِّ اشْرَحْ لِي

۱. البته این مطلب بی‌ارتباط با عنوان بعدی نیست، اما در ردیف فضایل تاریخی جای گرفته تا نزدیکیِ بیشتری به دوران انبیای گذشته داشته باشد.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

صَدْرِی وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِی یَفْقَهُوا قَوْلِی وَ اجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی هارُونَ أَخِی اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی وَ أَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی" [طه، ۲۵-۳۶]؛ فَأَنْزَلْتَ عَلَیْهِ قُرْآناً ناطِقاً: "سَنَشُدُّ عَضُدَکَ بِأَخِیکَ" [قصص، ۳۵]. اللَّهُمَّ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ نَبِیُّکَ وَ صَفِیُّکَ؛ اللَّهُمَّ فاشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی ... وَ اجْعَلْ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی عَلِیّاً أَخِی، اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی». (تأویل الآیات، ج۱، ص ٤١٥؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۲۳۰)

۴-۴. فضایل تکوینی و آفرینشی

هر آنچه ذیل موضوع خلقت و موارد فراتشریعی نسبت به وجود مبارک حضرت امیرالمؤمنین۷ در ابیات آمده، در این بخش به صورت مستند تحقیق شده است.

به عنوان مثال، شاعر در بیت بیستم این فرض را مورد بررسی قرار می‌دهد که اگر قرار بر مقایسه بین کریمان عالم و کرامت و بزرگواری حضرت علی مرتضی باشد، نتیجه معلوم است. خود شاعر هم می‌داند که این قیاس محال است، اما با ظرافت، می‌کوشد آن را به تصویر بکشد. لذا موضوع کرامت که فضیلتی اخلاقی است، مورد بررسی این ابیات نیست؛ بلکه قابل قیاس بودن یا نبودن آنها موضوع اصلی است. لذا در ذیل فضایل تکوینی دسته‌بندی گردید.

این اصل اعتقادی که اهل بیت با دیگران قابل مقایسه نیستند، بارها در روایات شیعه بیان شده است؛ از جمله این حدیث:

عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: «نَحْنُ أَهْلَ الْبَیْتِ لَا یُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ؛ فِینَا نَزَلَ الْقُرْآنُ وَ فِینَا مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ». (عیون أخبار الرضا۷، ج۲، ص ٦٦)

همچنین در بخش اول مقاله، بدین روایت اشاره شد که امیرالمؤمنین۷ فرمود: «تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ.... أَنْ **یُقَاسَ** بِهِمْ أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِینَ...». (بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۷۱)

یعنی شأن اهل بیت: بالاتر از این است که مورد مقایسه قرار گیرند. لذا شاعر در بیت سی و یکم، جمله مشهوری را نقل می‌کند؛ سپس به نقد و افسوس و تأسف

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

می‌رسد از این بی عدالتی در اذهان مردم، که حضرت امیر۷ را با معاویه قیاس کنند. این حکایت مشهور که گویا حضرت از روزگار شکایت می‌کنند مبنی بر اینکه کار به جایی رسید که مردم ایشان را در ردیف معاویه قرار می‌دهند، در افواه بصورت پرتکرار دهان به دهان نشر شده است.

اما صرف نظر از صحت صدور آن عبارت مشهور[۱] باید با صراحت عنوان کرد که به هر روی این مقایسه اصلا جایی ندارد همانگونه که خود حضرت در نامه‌ای به معاویه علت این عدم برابری را ذکر می‌کنند. شاعر نیز مطابق همین حقایق ابراز افسوس از نادانی مردم می‌کند.

«وَ أَمَّا قَوْلُكَ إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنَافٍ، فَكَذَلِكَ نَحْنُ؛ وَ لَكِنْ لَيْسَ أُمَيَّةُ كَهَاشِمٍ وَ لَا حَرْبٌ كَعَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ لَا أَبُو سُفْيَانَ كَأَبِي طَالِبٍ وَ لَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيقِ وَ لَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيقِ وَ لَا الْمُحِقُّ كَالْمُبْطِلِ وَ لَا الْمُؤْمِنُ كَالْمُدْغِلِ. وَ لَبِئْسَ الْخَلَفُ خَلَفٌ يَتْبَعُ سَلَفاً هَوَى فِي نَارِ جَهَنَّمَ. وَ فِي أَيْدِينَا بَعْدُ فَضْلُ النُّبُوَّةِ الَّتِي أَذْلَلْنَا بِهَا الْعَزِيزَ وَ نَعَشْنَا بِهَا الذَّلِيلَ. وَ لَمَّا أَدْخَلَ اللَّهُ الْعَرَبَ فِي دِينِهِ أَفْوَاجاً وَ أَسْلَمَتْ لَهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ طَوْعاً وَ كَرْهاً، كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الدِّينِ، إِمَّا رَغْبَةً وَ إِمَّا رَهْبَةً عَلَى حِينَ فَازَ أَهْلُ السَّبْقِ بِسَبْقِهِمْ وَ ذَهَبَ الْمُهَاجِرُونَ الْأَوَّلُونَ بِفَضْلِهِمْ؛ فَلَا تَجْعَلَنَّ لِلشَّيْطَانِ فِيكَ نَصِيباً وَ لَا عَلَى نَفْسِكَ سَبِيلًا وَ السَّلَامِ». (نهج البلاغة، نامه ۱۷، ص ۳۷۵)

---

۱. باید به این اصل توجه داشت که «رُبّ مشهور لا اصل له». چنانکه عبارت «الدهر أنزلنی ثم أنزلنی حتی قیل [یقال] معاویه و علی» نیز از مشهوراتی است که تا قرن دهم در هیچ یک از کتب روائی شیعی نقل نشده، و در این قرن، مرحوم مقدس اردبیلی در کتاب "حدیقة الشیعه" ج ۱ ص ۲۰۸ برای نخستین بار آن را نقل کرده است.

البته این سخن را نویسنده اهل تسنن قرن هفتم "ابن ابی الحدید" در شرح نهج البلاغه ج ۲۰ ص ۳۲۶ رقم ۷۳۳ نقل کرده و پیش از آن هیچ سابقه‌ای در کتب فریقین یافت نگردیده و ردّ پایی از آن در میراث روایی اسلامی دیده نشده است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

همچنین در خطبه معتبر شقشقیه حضرتش با اشاره به این مقایسه ناروا، این گونه شکوه می‌کند: «حتی صرتُ أُقرَنُ إلی هذه النظائر» (نهج البلاغه، خطبه ۳)

شاعر از بیت سی و دو تا سی و پنج، در صدد پاسخ به همین قیاس نامعقول سخن می‌راند و دلایل خویش را -که همگی مستند به فضایل مأثور حضرت امیر۷ است – با ظرافت خاصی بیان می‌دارد.

در فراز بیست و سوم و نیز مصرع اول بیت بیست و هشت، به این نکته بر می‌خوریم که شاعر تمام سرنوشت‌ها و تقدیرات را منتهی به امام۷ می‌داند؛ این مضمون نیز در عباراتی که در زیارت‌نامه‌های موثق و مأثوره آمده، نسبت به ائمه بیان شده است؛ «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِی مَقَادِیرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَیْکُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بُیُوتِکُم» (الکافی، ج ٤، ص ٥٧٧)

همان گونه که مسیر سرنوشت آفریدگان به او منتهی می‌شود، ابتدای امور ایشان نیز از او صادر و پدیدار گشته است. در بیت سی و ششم، اشاره می‌شود به اینکه امام۷ مصدر تمامی عوالم و امور است؛ و این نکته از عقاید مبرهن در روایات است.

«وَ مِنَّا مَکْنُونُ الْعِلْمِ وَ إِلَیْنَا مَصِیرُ الْأُمُورِ وَ بِنَا تَقْطَعُ الْحُجَجُ، وَ مِنَّا خَاتَمُ الْأَئِمَّةِ وَ مُنْقِذُ الْأُمَّةِ وَ غَایَةُ النُّورِ وَ مَصْدَرُ الْأُمُور» (بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ٢١٤)

بیت بیست و پنجم: در روایات شیعی بدین نکته توجه داده شده است که بقای حیات تمامی موجودات زمین، حتی استواری کوه‌ها و سایر سیالات، و به عبارت دیگر زمین بالجمله قائم به ذات امام است، چنانکه در زیارت مأثور می‌خوانیم: «وَ بِکُمْ یَفْتَحُ اللَّهُ وَ بِکُمْ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَ بِکُمْ یُنْزِلُ الرَّحْمَةَ وَ بِکُمْ یُمْسِکُ الْأَرْضَ أَنْ تَسِیخَ بِأَهْلِهَا وَ بِکُمْ یُثْبِتُ اللَّهُ جِبَالَهَا عَلَی مَرَاسِیهَا». (تهذیب الأحکام، ج٦، ص ٦٠)، یعنی اگر امام نبود از هم می‌پاشید و اهل را فرومی‌گرفت.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

عَنْ أَبِی حَمْزَةَ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَ تَبْقَی الْأَرْضُ بِغَیْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَوْ بَقِیَتِ الْأَرْضُ بِغَیْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ». (الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹)

بیت بیست و ششم: نزولات جوی و بارش رحمت الهی در گرو وساطت فیض امام است. «بِکُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِکُمْ یَخْتِمُ وَ بِکُمْ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَ بِکُمْ یُمْسِکُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَی الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ.» (تهذیب الأحکام، ج٦، ص ۹۹)

حتی تشبیه خود امام به باران، در بیت بیست و نهم دیده می‌شود که دارای سابقه اعتقادی در آموزه‌های روایی شیعی است. امام رضا۷ فرمود: «الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَ الْغَیْثُ الْهَاطِلُ وَ الشَّمْسُ الْمُضِیئَةُ وَ السَّمَاءُ الظَّلِیلَةُ وَ الْأَرْضُ الْبَسِیطَةُ وَ الْعَیْنُ الْغَزِیرَةُ وَ الْغَدِیرُ وَ الرَّوْضَةُ.» (الکافی، ج۱، ص ۲۰۰) این تشبیه هم به صورت حقیقی معنا پیدا می‌کند، (یعنی وساطت امام در نزول باران) و هم مجازاً یعنی حضور امام به عنوان باران رحمت الهی در میان بندگانِ تشنه کامِ هدایت.

همچنین نور زمین (که در ظاهر به واسطه خورشید و ماه است) در حقیقت برگرفته از نور امام است. در میراث روایی در وصف امام آمده است: «فَنَحْنُ أَنْوَارُ السَّمَاءِ وَ أَنْوَارُ الْأَرْضِ.» (بحار الأنوار، ج ٥٤، ص ٢١٤)

«الْإِمَامُ کَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلِّلَةِ بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِیَ فِی الْأُفُقِ بِحَیْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَیْدِی وَ الْأَبْصَارُ. الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِیرُ وَ السِّرَاجُ الزَّاهِرُ وَ النُّورُ السَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِی فِی غَیَاهِبِ الدُّجَی وَ أَجْوَازِ الْبُلْدَانِ وَ الْقِفَارِ وَ لُجَجِ الْبِحَارِ». (الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰)

این نور به طور خاصّ هم در زمان ظهور تجلی عیان خواهد داشت.

أَبو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ فِی قَوْلِ اللَّهِ «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» [زمر، ٦٩] قَالَ: رَبُّ الْأَرْضِ إِمَامُ الْأَرْضِ. قُلْتُ: فَإِذَا خَرَجَ یَکُونُ مَا ذَا؟ قَالَ إِذاً یَسْتَغْنِی النَّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ نُورِ الْقَمَرِ وَ یَجْتَزِءُونَ بِنُورِ الْإِمَامِ». (بحار الأنوار، ج ۷، ص ۳۲٦)

یادآوری این نکته لازم است که نور علاوه بر جنبه حقیقی و تکوینی، مجازاً

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

معنای هدایت‌گری هم دارد. لذا موارد ذکر شده در بالا به نوعی جزو فضایل تشریعی و هدایتی نیز ممکن است برشمرده شوند.

۵-۴. مقام حسابرسی و شفاعت در قیامت

بیست و چهارمین بیت، بیانگر یکی از مشهورترین مقامات امیرالمؤمنین۷ در قیامت است، یعنی عنوان «قسیم النار و الجنه» که در روایات بدان اشارت رفته است. «فَإِنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ سَيِّدُ الصَّالِحِينَ وَ فَارِسُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، يَقُولُ: هَذَا لِي وَ هَذَا لَكَ». (بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ٦٨)

یعنی محبان و مبغضان حضرت به دستور ایشان و فرمانبری *رضوان* (فرشته خازن بهشت) و *مالک* (فرشته موکل بر جهنم)، به جنان و دوزخ افکنده می‌شوند. عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و اله أَنَّهُ قَالَ: «يَا عَلِيُّ! أَنْتَ صَاحِبُ الْجِنَانِ وَ قَاسِمُ النِّيرَانِ. أَلَا وَ إِنَّ مَالِكاً وَ رِضْوَانَ يَأْتِيَانِي غَداً عَنْ أَمْرِ الرَّحْمَنِ، فَيَقُولَانِ لِي: يَا مُحَمَّدُ! هَذِهِ مَفَاتِيحُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، هِبَةً مِنَ اللَّهِ إِلَيْكَ؛ فَسَلِّمْهَا إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَأَدْفَعُهَا إِلَيْكَ؛ فَمَفَاتِيحُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ يَوْمَئِذٍ بِيَدِكَ، تَفْعَلُ بِهَا مَا تَشَاءُ». (بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۳۱۳)

بیت بیست و هشتم ناظر به این مطلب است که حسابرسی و معاد مردم در قیامت، به سمت چه کسی است و توسط چه کسی صورت می‌گیرد؟ طبق روایات شیعی، این مقام در شأن ائمه است.

عَنْ صَفْوَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِما السَّلَامُ يَقُولُ: «إِلَيْنَا إِيَابُ هَذَا الْخَلْقِ وَ عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ». (من لايحضره الفقيه ج۲، ص٦١٢؛ بحارالانوار، ج ٢٤، ص ٢٧٢)

این حقیقت در مورد امیرالمؤمنین۷ بطور اختصاصی نیز وارد شده است، به گونه‌ای که در پرسش مفضّل و پاسخ امام صادق۷ می‌خوانیم.

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِذَا كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يُدْخِلُ الْجَنَّةَ مُحِبَّهُ وَ النَّارَ عَدُوَّ،هُ فَأَيْنَ مَالِكٌ وَ رِضْوَانُ إِذاً؟ فَقَالَ: يَا مُفَضَّلُ! أَ لَيْسَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

صلی الله علیه و آله؟ قُلْتُ: بَلَی. قَالَ: فَعَلِیٌّ علیه السلام یَوْمَ الْقِیَامَةِ قَسِیمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ بِأَمْرِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و اله، وَ مَالِكٌ وَ رِضْوَانُ أَمْرُهُمَا». (بحارالانوار ج ۲۷، ص۳۱۳؛ امالی صدوق ص ۳۵ و ۳٦۵؛ روضة الواعظین ج ۱، ص۱۱۸؛ المناقب ج ۳، ص ۲۳۰)

بیت چهل و یکم: این بیت مرتبط با عبارت زیارت جامعه کبیره است که اگر شفیعانی نزدیک‌تر از ائمه برای دستیابی به قرب خداوند می‌یافتم، بدانها دست استعانت و شفاعت دراز می‌کردم؛ اما در مقام امتناع و محال بودن، گویی تمام واسطه و وسیله‌ها در برابر ایشان منقطع است.

«اللَّهُمَّ إِنِّی لَوْ وَجَدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَیْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ الْأَخْیَارِ الْأَئِمَّةِ الْأَبْرَارِ لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِی.» (عیون أخبار الرضا۷، ج ۲، ص ۲۷۷)

شاعر نیز در پایان به امیرالمؤمنین۷ متوسل می‌شود که مرتبط با همین معنی است.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر در سه بخش اصلی متن، ترجمه، مفاهیم اعقادی ابیات ارائه شد و ترجمه روان و نزدیک به واژگان زبان مبدأ صورت پذیرفت که پیش از این در مجامع علمی ارائه نگردیده بود. همچنین این نوشتار در پی انعکاس پیشینه اعتقادی ابیات قصیده در میراث روایی شیعه بود و اکثر ابیات –آنچه مرتبط با موضوع مقاله بود - توسط نگارندگان تحقیق شد و با روش تحلیل گفتمان به بررسی محتوای فرامتنی این قصیده پرداختیم. بعلاوه استناد و اعتبار معانی شعر مذکور – بصورت موضوعی و غیر ترتیبی- به نظر مبارک خوانندگان رسید. باورهایی در این شعر تبیین شده است؛ از جمله: بی‌مانند بودن امیرالمؤمنین۷ در فضایل و یگانگی در مراتب؛ نفی غُلوّ و تقصیر هلاکت را از ساحت باورهای شاعر شیعی؛ حیرت وصف‌کنندگان از توصیف امیرالمؤمنین۷ و هدایت‌گری ایشان و صاحب علم کتاب

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

بودن؛ معیار بودن حب و بغض نسبت به حضرت در سنجش دین و ایمان بندگان؛ سبقت جستن در اسلام و سرخم کردن همه مسلمانان پیشین و پسین در مقابل سبقت ایشان در فضایل؛ رفع تمامی غم‌ها و هموم به واسطه ولایت ایشان؛ یاری نمودن پیامبر در تمامی مواطن و همچنین فضیلت قرب و خویشاوندی او نسبت به پیامبر اکرم٦؛ نزول القاب خاص در مورد ایشان و همچنین سوره‌های خاص در شأن ایشان؛ قیاس ناپذیر بودن حضرت در فضایل با دیگران؛ بقای تمامی مخلوقات به وجود امام و وساطت نزول فیض الهی بر بندگان توسط حضرتش۷؛ رسیدن انتهای سرنوشت‌ها و پایان امور به امام، همان گونه که مصدر آغاز و شروع کار خلایق از سرچشمه وجودی ایشان بوده است؛ مقام حسابرسی در قیامت و توسل آفریدگان برای شفاعت در معاد نسبت به ایشان؛ همگی از مقاماتی است که در این نوشتار بدانها پرداخته شد.

در پایان می‌توان به صراحت ادعا نمود که عقاید شاعر گرانمایه، جملگی از سرچشمه‌های متقن و فواره‌های بلند و ریزان عقاید شیعی سیرابی جسته و برتری محتوایی خویش را به رخ کشیده است. تأکید مجدد این نکته لازم است که این مقال در پی احصای تمامی شواهد روایی در هر زمینه نبوده است، بلکه صرفاً بصورت نمونه‌وار، گلچینی از بلندترین و معتبرترین میراث روایی امامیه را به رخ کشید. امید آنکه با نظر پدرانه مولای متقیان امیرمؤمنان۷ امضا گردد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغة؛ شریف الرضی، محمد بن حسین، تحقیق و تصحیح فیض الاسلام، قم، هجرت، ١٤١٤ ق، چاپ اول.

آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دار الاضواء، ١٤٠٣ ق.

ابن‌بابویه (الصدوق)، محمد بن علی، *الأمالی*، چاپ ششم، تهران، کتابچی، ۱۳۷٦.
ـــــــــــــــــ *الخصال*، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳٦۲ش.
ـــــــــــــــــ *عیون أخبار الرضا ۷*، تهران، نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
ـــــــــــــــــ *کتاب من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱٤۱۳ق.
ـــــــــــــــــ معانی الأخبار، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱٤۰۳ ق، چاپ اول.
ابن طاووس، علی بن موسی، *الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، تحقیق و تصحیح: علی عاشور، قم، خیام، ۱٤۰۰ ق، چاپ اول.
البحرانی، السید هاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیة موسسة البعثة، قم، تهران، بنیاد بعثت، ۱٤۱٦ق.
ـــــــــــــــــ مدینة معاجز الأئمة الإثنی عشر، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱٤۱۳ ق، چاپ اول.
جزایری، نعمت الله بن عبدالله، *الانوار النعمانیه فی بیان معرفة النشأة الانسانیة*، تبریز، حقیقت، بی‌تا.
الحر العاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت، اعلمی، ۱٤۲۵ ق، چاپ اول.
الحسینی استرآبادی، سید شرف الدین، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱٤۰۹ق.
الحلّی، حسن بن سلیمان بن محمد، *مختصر البصائر*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱٤۲۱ق.
الصفار، محمد بن الحسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، چاپ دوم، قم، مکتبة آیة الله المرعشی، ۱٤۰٤ق.
الطوسی، محمد بن الحسن، *الأمالی*، قم، دار الثقافة للنشر، ۱٤۱٤ق.
ـــــــــــــــــ *تهذیب الأحکام*، تحقیق: خرسان، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱٤۰۷ق.
فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضة الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم، رضی، ۱۳۷۵، چاپ اول.
الکلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱٤۰۷ق.
المازندرانی، ابن‌شهر آشوب (محمد بن علی)، *مناقب آل ابیطالب*، قم، العلامة، ۱۳۷۹ق.
المجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحارالأنوار*، چاپ دوم، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱٤۰۳ق.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1399.17.68.3.4] [Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-10]